

همه چیز تسبیح خدا میگوید

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ - سبح لله عافی السموات و عافی الارض وهو العزيز الحكيم
 آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح خدا میکند ، (او را
 از هر نوع عیب و نقس نترسید ، میباید) او است عزیز و حکیم .

مفسران قرآن در تفسیر « تسبیح » موجودات نظرات گوناگونی دارند ، و در
 شمارش برخی از نظرات آنها را بیان کردیم ، اینک به شرح تنه ، خلاصه آنچه در شماره قبل
 گفتیم ، می پردازیم .

۱ - سازمان دقیق و اسرار آمیز جرم موجودی همانطور که بوجود سابع خود گواهی
 میدهد ، به زبان تکوینی ، گواهی میدهد که : خالق آن دانا و توانا ! و از هر نوع ناتوانی
 و نادانی منزه و بر است .

این شهادت تکوینی ، در هر ذره و جسمی است که در سازمان وجودی هر موجودی بکار
 رفته ، و علم شکستناپذیر موجودات ، به همه آرنده خود را عیب نمینماید
 این همان نظریست که در شماره پیش به تسبیح و تقدسات پرداختیم .

۲ - وجود هر منزهی حاکی از وجود سابع خود میباشد ، و وجود اینهمه صنوع بی شمار
 در این جهان ، حاکی از وجود بیانی است که آنها را بوجود آورده ، و هرگز ناپیده نمیدانند .
 بی شمار نیست .

این نظریه در عین اینکه بسیار وسیع و جامع و باطنی و باطنی است ، ولی ربطی به مسأله تسبیح که تنها به
 پروردگار جهان از هر گونه آرایش نمیشد ، ندارد ، زیرا در اینجا دو مسأله برای ما مطرح
 است ، یکی امر مصنوعی حاکی از وجود سابع خود میباشد ، ۵۵ - نظم مصنوعات و مخابرات جهان ،
 خدا را از نفس و عیب تقدس و تنزیه نمینماید .

مسأله نخست مربوط به اثبات سابع است ، و مسأله دوم واجب به صفات سابع میباشد ،
 و ملتواری تسبیح اینست که موجودات جهان ، خدا را از صفات بد و ناشایست تنزیه نمینماید ، و
 او را با صفات کمال که مناسب مقام ربوبی است توصیف میکنند .

اثبات مانع از طریق دلالت مستوع بر وجود مانع ربطی به تسبیح و حکایت موجودات از صفات جمال و کمال مانع خود ندارد. دوماً تسبیح، وجود مانع اسلام گرفته شده. صفات اواز نظر علم و قدرت و حیات، مورد نظر است. بنا بر این تفسیر تسبیح، به اینگونه مبر منوعی حاکی از وجود مانع خودش میباشد. تفسیری نابوا و بیجا نیست و سوسالهاست که این ظاهر است که این ظاهر همان ظاهر اول است. ولی بطور کلی دست و پا شکسته نقل شده. و منظور گوینده اینست که تمام شکستناپذیر جهان حاکی از وجود مانع و صفات جمال اوست. زیرا مستوع باطلست مانع خود را بدین تکیه توصیف و تشریح کرده و او را با صفاتی مانند علم و قدرت یاد میدهد.

۳ - گاهی گفته میشود که تسبیح موجودات، همان پذیرفتن نظم خاص کائنات است. و اینکه در برابر فرمان ایجاد و اراده تکوین، مقاومت، ایستادگی مقاومت نکرده مطیع و پیرو فرمان و مطیع او میباشد.

این تفسیر در عین اینکه مطلب مسلم و صحیحی است، ارتباطی به مسأله تسبیح و تزیین موجودات ندارد بلکه مناسب یا آتی است که در آنها تمام موجودات تسبیح شده برای خدا داده شده است مانند: *وَلله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من ذاب و الثیالات و هم لا یتکبرون* (نحل - ۴۹) آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین از جنس گیاه و حیوان و فرشتگان، خدا را سجده کرده و کبر نمیدانند. این حقیقت یعنی شتوع تمام موجودات در برابر اراده الهی در آیه دیگر ضرور در شتویی بیان شده. میرمان:

ثم استوی الی السماء و هی و جان فقال لها و لا ترضی انما طوعا او ترها فالتا ایتها طاعتین (فصلت - ۱۱) پس بکار آسمانها در حالی که بصورت گزیده شده پرداخت. و به آسمان زمین خطاب شد که از روی میل و رغبت، و با کراهت و بی میل، بسوی فرمان مایا آید، آنها با کمال رغبت و بدون مقاومت تحت فرمان آمده مطیع و فرمانبردار ما گردیدند. خلاصه در این تفسیر، مسأله تسبیح و تزیین موجودات، نسبت به خالق یا مسأله شتوع تکوین همه کائنات در برابر فرمان خدا، اشتباه شده است.

۴ - نظریه صدر المتعالیین: این فیلسوف مزوف در تفسیر این آیه و مشابه آن که در قرآن وارد شده است، نظر خاصی دارد. وی میگوید: علم و ادراک در تمام مراحل و مراتب وجود، از اجزای موجود گرفته تا رسید به حیوان نبات و جماد، وجود دارد و هر موجودی در مرتبههای ان وجود باشد، سبب و حقیقت از صفات عمومی مانند علم و شعور و حیات و... داشته، و هیچ موجودی از آنها خالی نیست. چیزی که هست گاهی بر اثر سبب بودن این صفات، وجود آنها برای ما مکتوف و روشن نیست.

موجودات جهان هر چه از نظر وجود به سوی تجرد اندام دارند، چنان نسبت به این صفات در آفتاب و نور و سحر شده و هر قدر از نظر وجود به ماده گرایش کنند، به همان اندازه این صفات در آنها تنزل و کاهش یافته، و منتظر نیستند که از علم و ادراک خالی شوند ولی در حقیقت چنین نیست، بلکه اصل این صفات را بنویسد و سبب واحد و دارا بوده، و برای ما معلوم نیست.

وی این مطلب را از طریق بر همین فلسفی و مکاشفات نفسان تقیه نموده است. و خواهی

انقرآن در آیات آورده (۱) چنین شده گرفته که تسبیح و تزیین تمام موجودات، از روی شعور و اراده بوده و هرگز از روی مجاز و سبب نیست و تسبیح و تزیین آنها را معلوم نیست. از این نظر قرآن درباره آن چنین می فرماید *ولکن لا یفقهون تسبیحهم* (مراء - ۴۴) شماها تسبیح و تزیین آنها را در که نمیکند.

او میگوید: گفته قرآن که شما تسبیح و تزیین موجودات آگاهی ندارید. نظر به نوع مردم دارد زیرا اکثریتر مردم از این حقیقت که چکن این اخلاقی نهاد ندولی مانع از این نخواهد بود که برخی از روشنفکران، کسانی که روح و درون آنان با حقایق موجودات ارتباطی پیدا کرده است یادیده و از این تسبیح و تزیین را در که نموده و از موجودات شهادت گاه ذات در برابر فرمان خدا، آگاه باشند. قلی کازوسان خطایی، و علائقی مادی خالی گردید، و هرگز از واقعیت ویر کات معنوی باشد. از طریق مشاهده و سماعی همان حقایق را دیده و در که کرده و بان اعتراف میکنند.

اینها اصول فرائی است که پیرامون تسبیح موجودات از طرف مفسران و مستحقان ابراز شده ولی فترات جزئی دیگری نیز هست که در این رعایت اختصار از بیان آنها خودداری میکنیم و در میان این وجوه، نظر اولاً طبعان بهتر است.

۱ - در برخی از ادعاها چنین وارد شده است: تسبیح الك الدواب فی مرابعها، و السباع فی طوائفها و الطیر فی کورهها و تسبح ان البحار باوحها و الحیثان فی بیاعها یعنی چهار پادان در جزایر و کادها، درندگان در بیابانها، پرندگان در آشیانهها، تسبیح میکنند، دریا با امواج ستلاطم خود، طحایط در میان آنها را تزیین میکنند.

(پیغام رس)

آن شرح و مرحبای روایی را در قیافه های عجیب و غریب آنها بخوانیم. مانا آنجا که پدید آورنده قواقه آدمیزاد در میان آنها وجود دارد، جوانان کوس دارو بشمالو: بالاسمان که لباسهای دلگشای قدیم در مقابل آن حیوان محشر مانده و سنگین نظر می رسد. همه تپه و پشته ها را از خود برداشته و در کوهها، کوهها را بیخبری میسر می بیند.

از روی ۲۰۰ هزار نفری هییی عا که اسلاد در لندن تشکیل شد یا آن افشاحات و اخلاقی موجود آید، باید بوسیله سببها را، کنگر معا، کنگر آنها وضع خطرناک تکوین و راه مبارزه با این هرج و مرج اخلاقی بررسی گردد.

باید بمواد پلید معمولی، پلیس اخلاقی بوجود آید - باید قسمتی از بوجههای دولتها و نیروهای انسانی ملتها در این راه تسبیح گردد. باید جلوا بنیسه بدآموریهایی که بدون هیچ قید و شرط و با نیابت و اجحت بوسیله پادشاهان از سطوحات، فیلمهای سکسی و متالی سینما و تلویزیون و مراکز بیابهای گوناگون و کتب نامحلی خلی، بشود، گرفت.

وگر به آن روز که این روشنگری اخلاقی باشد خود معارضتخوان این اجتماع را هم مورد اخ کرده باشد، گریه سردان بپهود است.

